



ترجمه قرآن؛ تغییر متکلم*

امید خانه‌زاد

کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی

چکیده:

قرآن مکتوب به سبب برخورداری از شاکله شفاهی، به لحاظ ساختاری و مفهومی گاهی غریب می‌نماید. تغییر متکلم بخشی از این غرابت را به تصویر می‌کشد. با این حال، به نظر می‌رسد پاره‌ای از مترجمان قرآن، شناخت کافی از این مقوله نداشته و به‌طور طبیعی، راهبرد موثری را اتخاذ نکرده‌اند؛ به‌نحوی که ترجمه‌ها دارای لحن شفاهی و فاقد انسجام ساختاری و گاهی مفهومی است که باعث می‌شود خواننده دچار سوء برداشت شود. این مقاله کوشیده است تا در گام نخست، شرح جامعی از مقوله تغییر متکلم در قرآن ارائه نموده و سپس برخی از آیات متضمن این پدیده را تحلیل کند و در نهایت، نتیجه بررسی را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / ماهیت شفاهی / تغییر متکلم / ترجمه

مقدمه

سنت‌های شفاهی همواره مقدم بر سنت‌های مکتوب بوده است. انسان نخست زبان به سخن گشود و سپس مراحل عالی خواندن و نوشتن را به تدریج طی کرد. این روند را در سیر رشد کودک هم می‌بینیم. به عبارتی، هیچ کودکی نیست که خواندن و نوشتن را قبل از سخن گفتن و حروف را قبل از آواها آموخته باشد. در دنیای امروز هم مراودات شفاهی زمان زیادی را به خود اختصاص می‌دهد. از این رو

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۰.

«گوینده، متکلم» مفهومی دور از ذهن که لزوماً در عصر انسان‌های نخستین مصداق دارد، نیست. اما باید پذیرفت که چخوف در مقام «نویسنده» متفاوت از چخوف در مقام «گوینده» است؛ زیرا نویسنده مواد خام زبان را در اختیار دارد و با خاطری آسوده و به شیوه‌ای هنرمندانه، آنها را در کنار هم می‌چیند تا حاصل کار، زیبا و تا حد امکان موردپسند خواننده باشد، در حالی که گوینده از هنرهای غیرکلامی و زبان به موازات هم بهره می‌برد و از سوی دیگر، راهی ندارد جز اینکه در لحظه، به انتظار شنونده پاسخ دهد.

تأمل در این باب ما را بر آن می‌دارد تا میان نویسنده و گوینده تفاوت قائل شویم، زیرا در اینجا با متنی سروکار داریم که نخست توسط یک گوینده یا متکلم (پیامبر ﷺ) قرائت، و سپس توسط کاتبان کتابت می‌شد. این بدان معناست که نباید به قرآن به مثابه متنی نگریست که در قرن ۲۱ و توسط یک چخوف عرب با طیب خاطر نگاشته شده است! بلکه باید آن را به دیده کتابی نگریست که «تلاوت» می‌شد و از این رو می‌تواند واجد برخی مؤلفه‌های فرازبانی مهم باشد که قرآن مکتوب از آن محروم است و در صورت آشکار شدن، تأثیر فاحشی بر درک خواننده خواهد داشت. به این ترتیب، تغییر متکلم بهتر قابل توصیف و تحلیل خواهد بود. هنگامی که به بحث اصلی این مقاله یعنی تغییر متکلم بپردازیم، این مطلب را شرح خواهیم داد.

گوینده کیست؟

با اینکه قرآن از گویندگان متعددی - شامل صالحان همچون ابراهیم، موسی و عیسی، و بدکاران همچون شیطان و فرعون - نقل قول می‌کند (میر، ۵۸)، به مثابه متنی سراسر خطابگر، یک گوینده یا متکلم اصلی دارد و آن عبارت است از خداوند متعال. به عبارتی، موضع توحیدی مسلمین چنین است که در سرتاسر قرآن، خداوند گوینده، محمد دریافت‌کننده (شنونده)، و جبرئیل واسطه وحی قرآن است (گیلیوت، ۴۱). در کُل، قرآن غالباً با صیغه اول شخص (به تناوب، «من» یا «ما») سخن می‌گوید که نشانه‌ای است بر اینکه این صدای خداوند است (سون، ۴).

در عین حال، باید یادآور شد که «ما» نشانه کثرت شأن و منزلت است، نه کثرت عددی (میر، ۵۹). از این رو قرآن را باید یک کلام از نوع اول شخص به حساب آورد. از دیدگاه نثرشناسی، چون خطاب کردن و خطاب شدن توسط یک «مافوق بیگانه» (supra-other) (یک شخص ثالث) یکی از ویژگی‌های کلام اول شخص و دوم شخص است (اسلیتر، ۹)، جای شگفتی نیست که صدای این «مافوق بیگانه» (ندای الهی) در سرتاسر قرآن طنین‌انداز باشد. موريس این اشخاص (دستوری یا حقیقی) گوناگون را «بازی اسرارآمیز صداهاى دائم‌التغییر» می‌نامد، که عبارتند از من، ما، راوی گمنام، محمد ﷺ یا سایر پیامبران و اشخاص دیگر. (موريس، ۸۵)

برای اینکه این پانوراما را بازتر کنیم، می‌توان گفت هم‌زمان دو دسته متکلم در قرآن نقش‌آفرینی می‌کنند: متکلمان جزء و متکلم کل. متکلمان جزء همه افراد را غیر از خداوند متعال شامل می‌شود. در سطح کلان، خداوند به مثابه منبع وحی، پیوسته سخن می‌گوید و خطاب می‌کند، و حتی زمانی که مثلاً یوسف عليه السلام با پدر خود یا موسی عليه السلام با فرعون صحبت می‌کند، خواننده (مسلمان) خودآگاه یا ناخودآگاه واقف است که در واقع این خداوند متعال است که سخن را بر زبان کاراکترها جاری می‌کند. در مقام قیاس، می‌توان گفت خداوند کلّ صحنه را کارگردانی می‌کند و کاراکترها (متکلمان جزء) روی صحنه نقش بازی می‌کنند و لذا خداوند در آن واحد هم قهرمان است و هم صحنه‌گردان (نیوورث، ۱۴۰). به عبارت ساده، در قرآن یک متکلم اصلی و چندین خُرده‌متکلم داریم؛ متکلم اصلی کسی نیست جز خداوند متعال، و خُرده‌متکلمان همان کاراکترهایی هستند که در قصص قرآنی سخن می‌گویند و یا کسانی هستند که خداوند متعال در اثنای کلام خویش از آنان نقل قول می‌کند.

اما پیش از آنکه به مبحث تغییر متکلم در قرآن پردازیم، یک نکته ظریف را باید خاطر نشان کرد: هر چند مضامین وحی توسط پیامبر عليه السلام برای مردم تلاوت و به آنان منتقل می‌شد، مفهوم متکلم یا گوینده در قرآن اندکی متفاوت از مفهوم جامعه‌شناسی آن است که سخن را نوعی «تعامل اجتماعی» (social interaction) می‌بیند (هودسون، ۱۰۶؛ تورنبال، ۴۱)؛ زیرا در قرآن سخن از یک تعامل اجتماعی

(دوسویه) مانند گفت‌وگو نیست، بلکه کانالی صرفاً یک‌سویه از «الله» به سوی انسان است. از این رو مفاهیمی نظیر نوبت‌گیری (turn-taking)^۱ در گفت‌وگو خارج از متن (قرآن) مطلقاً بی‌معناست؛ مگر آنجا که قرآن، گفت‌وگوی میان خدای تعالی و سایر کاراکترها، همچون موسی عَلَيْهِ السَّلَام را در درون متن روایت می‌کند. اما در عین حال نوع خاص و جالبی از نوبت‌گیری را در قرآن می‌بینیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و در ادامه تحت عنوان تغییر متکلم تشریح خواهد شد.

تغییر متکلم در قرآن

تغییر متکلم فرآیندی است که در طی آن یک متکلم جدید در اثنای سخن متکلم دیگر، ناگهان رشته کلام را در دست می‌گیرد؛ به نحوی که معمولاً این احتمال هست که متکلم جدید به اشتباه همان متکلم قبلی قلمداد شود. این مقوله با «نوبت‌گیری» تفاوت دارد؛ چرا که «نوبت‌گیری» تعاملی است و تغییر متکلم تداخلی. با این حال، پاره‌ای ویژگی‌های مشترک میان این دو وجود دارد، به این معنا که هر دو از رکن گفت‌وگو، یعنی نوبت بهره می‌برند و در عین حال، این نقاط مشترک با تفاوتی توأم است که تغییر متکلم را جبری، پیش‌بینی‌ناپذیر و مهارنشده می‌سازد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تغییر متکلم شکلی آشفته از «نوبت‌گیری» باشد که از بریدن کلام متکلم اصلی جهت تصحیح یا تکمیل، و یا ابراز عقیده درباره سخن وی در مقام کسی که نطقی یک‌سویه ایراد می‌کند، حاصل می‌شود. این مسأله در قرآن امری شایع است. به آیات زیر توجه کنید (از اینجا به بعد، هرگاه متکلم جدید سخن را آغاز می‌کند، یک زیرخط به متن عربی آیه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن افزوده می‌شود):

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿ذاریات/ ۵۰-۴۹﴾

«و از هر چیزی یک زوج آفریدیم، [نر و ماده] باشد که از این مصلحت و حکمت الهی پند بگیرید. [ای پیامبر! بگو:] «پس از همه جا و همه چیز به سوی خداوند پناه ببرید، همانا من از جانب خداوند برای شما مردم، یک شارح الهی هشدارگر هستم.» (صفارزاده)

در حالی که در آیه ۴۹ متکلم خداوند است، چنین می‌نماید که آیه ۵۰ یا دست کم بخشی از آیه که زیر آن خط کشیده شده است، نظرات شخص پیامبر ﷺ در خلال «کلام وحی» باشد. علامه طباطبایی در باب این آیه چنین می‌آورد که دو جمله ایراد شده در آیه آخر توسط خداوند روایت شده است، مثل اینکه بخواهد کلام را از زبان پیامبرش بیان کند (طباطبایی، ۵۷۴/۱۸)، و لازم به توضیح نیست که ترجمه فارسی صفارزاده، عبارت «قُل» (بگو) را قبل از شروع آیه جدید، محذوف به قرینه در نظر گرفته است تا به نوعی «کلام وحی» را مصون از شائبه نگه دارد.

بنابراین دو دیدگاه قابل طرح است: یک دیدگاه بر این باور است که قبل از بخش مربوطه در آیه ۵۰ که پیامبر ﷺ را به عنوان متکلم جدید می‌بینیم، عبارتی همانند «قُل» (بگو) بنا به قرینه حذف شده است. دیدگاه دوم اما بر این باور است که بخش مربوطه همچنان کلام خداوند است که سخن را مستقیم از زبان پیامبرش روایت می‌کند، و پیداست که این دیدگاه اخیر نافی تغییر متکلم است.

به نظر می‌رسد قرآن در کاربرد این نوع غریب از «نوبت‌گیری» یگانه است. این فرآیند معمولاً دو حالت (مود) دارد: آغاز کلام خداوند در اثنای کلام سایر متکلمان اعم از انسان و غیر انسان (مود ۱: M1) و برعکس (مود ۲: M2). این انسان‌ها عبارتند از پیامبران (و عمدتاً پیامبر اسلام ﷺ)، افراد یا گروه‌ها، فرشتگان و جنیان:

الف) پیامبران

* مود ۱ (M1)

﴿وَأذْكَرُ عَبْدًا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ * ارْكَضْ بَرْجُلِكَ هَذَا مُعْتَسِلًا بَارِدًا وَشَرَابًا﴾ (ص/۴۲-۴۱)

«و بنده ما ایوب را به یاد آور، آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که: «شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد.» [به او گفتیم:] [با پای خود] [به زمین] بکوب، اینک این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی.» (فولادوند)

* مود ۲ (M2)

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ * أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ (هود/۲-۱)

«الف. لام. را. این قرآن کتابی [مجید] است که آیات محکم و استوار آن از جانب خداوند، آن حکمروای آگاه از امور خلق، به روشنی شرح و بیان فرموده شده است. [ای پیامبر! بگو:] «ای مردم! جز خدای یگانه را نپرستید، همانا من از جانب خداوند برای شما [پیامبری] هشداردهنده و بشارت‌دهنده هستم.» (صفا زاده)

تمام مباحثی که تحت آیه ۵۰ سوره ذاریات در بالا مطرح شد، در اینجا نیز صادق است. آشکار است که ترجمه فوق عبارت «قُل» را قبل از آیه دوم محذوف به قرینه قلمداد کرده است، که تلویحاً نشان از تغییر متکلم (از خداوند به پیامبر ﷺ) دارد.

ب) افراد یا گروه‌ها

* مود ۱ (M1)

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ﴾ (ص ۸)

«آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟ [نه!] بلکه آنان درباره قرآن من دودلند. [نه،] بلکه هنوز عذاب [مرا] نچشیده‌اند.» (فولادوند)

در این آیه (و چند آیه قبل از آن)، کافران در حال سخن گفتن بودند که ناگهان ندای حق، رشته کلام را در دست می‌گیرد.

* مود ۲ (M2)

﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ

أَخْطَاْنَا﴾ (بقره ۲۸۶)

«خداوند هیچ فردی را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف معین نمی‌فرماید. هر کس نیکی کند، به سود خود او و بدی کند، به زیان خود او خواهد بود. [مؤمنان استغاثه می‌کنند:] «آفریدگار پروردگار! به لطف و کرمت ما را به سبب نسیان و خطای غیر عمد مؤاخذه نفرما.» (صفا زاده)

* مود ۲ (M2)

﴿إِذْ قَالُوا لْيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ آبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * ائْتَلُوا يُوسُفَ

أَوْ أَطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ (یوسف ۹-۸)

«هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما- که جمعی نیرومند هستیم- دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.» [یکی گفت:] «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیناازید تا توجه پدرتان معطوف شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید.» (فولادوند)

در ترجمه فوق، مترجم خود را مکلف دانسته است تا با آوردن عباراتی در درون قلاب، این تغییر را نشان دهد، به نحوی که متن به قدر کافی گویا باشد و خواننده بتواند به فهم مطلب نائل گردد. در عین حال، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که شنوندگان این آیه در زمان تلاوت آن توسط پیامبر ﷺ در شرایط محاوره‌ای آن روز، دشواری کمتری در درک این تغییر متکلم داشتند، چرا که سخنور و مستمع هر دو ظرفیت‌های بیشتری در اختیار داشتند.

حقیقت آن است که ارتباط شفاهی تعاملی‌تر و برقراری آن راحت‌تر است، در حالی که ارتباط مکتوب باید تا حد امکان دقیق باشد؛ زیرا تعامل کمتری میان نویسنده و خواننده برقرار است. این شکل غیرعادی قرآن همان کانال ارتباطی تعاملی و سهل و ساده است که در رسانه جدید، یعنی متن، فکری برای آن نشده است. این کانال‌های غیرکلامی اولیه پیوسته در ترجمه‌های مکتوب بر باد می‌رود (فینگان، ۱۷۹). به همین دلیل است که مترجم نتوانست به خود بقبولاند در برابر این تغییر بی‌تفاوت باشد؛ زیرا با اینکه متن ظاهری ساده دارد، در مفهوم دارای نقش و نگار است! در واقع، متن (ترجمه) فارسی به خواننده کمک کرده است تا تصویری قابل لمس از متن اصلی داشته باشد. درباره آیه فوق در ادامه بیشتر بحث خواهیم کرد.

ج) فرشتگان

* مود ۲ (M2)

﴿جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد/ ۲۴-۲۳)

«همان] بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندان‌شان که درستکارند، در آن داخل می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند. / و به آنان می‌گویند: «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!» (فولادوند)

د) جنیان

* مود ۱ (M1)

﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن/۱۶-۱۴)

«و گروهی از ما جنیان مسلمانند و گروهی کافر و هر کس اسلام را برگزیده باشد، پس به راه راست و معرفت الهی واصل شده است. و اما ستمکاران و کافران مواد سوختی و هیزم جهنمند. و اگر مردم در راه ایمان، پایداری و ثبات نشان دهند، ما [خداوند متعال] آنها را با باران فراوان و چشمه‌سارها از نعمت آب [و محصولات] بهره‌مند می‌فرماییم.» (صقارزاده)

نکته‌ای که باید مد نظر داشت، این است که هویت این صداهای نوظهور جزمی نیست و قطعیت آنها دارای سه سطح مختلف است:

الف) قابل تشخیص بر اساس:

۱- بافت مفهومی (context): بافت مفهومی «کلام وحی» است که هویت متکلم جدید را آشکار می‌سازد؛ مانند آیه ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (انعام/۱۰۴).

«و [ای پیامبر! بگو]: همانا از جانب خالق شما [و به وسیله دلایل و نشانه‌ها] بینهایی به شما مردم مرحمت شده، آن کس که حق و حقایق را ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن حق خودداری کند، به زیان خود اوست و من مراقب و مسئول اعمال و رفتار شما نیستم.» (صقارزاده)

بافت مفهومی آیه - چه این آیه روایتی ساده توسط خداوند باشد و چه حاصل قرار دادن عبارتی مانند «قُل» در آغاز بخش موردنظر یا ابتدای آیه - به روشنی نشان می‌دهد که در این بخش، شخص پیامبر ﷺ سخن می‌راند. به باور علامه طباطبایی، این آیه نسبت به آیات قبل از خود مثل جمله معترضه است که بین آن آیات و آیه بعدی فاصله شده است؛ چون خطاب در آن آیات از زبان پیغمبر گرامی است که مانند یک رسول و پیغام‌آور، پیامی را به سوی قوم آورده و در خلال رساندن آن پیغام، به‌طور جمله معترضه راجع به خود حرف‌هایی می‌زند و خود را خیرخواه و مبرا از هر غرض فاسدی معرفی می‌کند تا بدین وسیله، آنان را در شنیدن و اطاعت و انقیاد تحریک کند. (طباطبایی، ۴۱۷/۷)

۲- بافت کلامی (co-text): گاهی آیات پیشین یا عبارات مجاور آیه مورد بحث کمک می‌کند تا صدای جدید قابل تشخیص باشد؛ مانند آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ (سجده/۱۲)

«و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده‌اند، می‌دیدید / که می‌گویند: [پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم، چرا که ما یقین داریم.» (فولادوند)

قسمتی از آیه که قبل از بخش دارای زیرخط آمده است، به روشنی نشان می‌دهد که این «الْمُجْرِمُونَ» (مجرمان) هستند که دعا به درگاه خداوند آورده‌اند، ولو اینکه عبارتی نباشد تا این تغییر متکلم را نشان دهد. در اینجا، باز هم زبان شفاهی قرآن است که بدان امکان می‌دهد تا همچنان‌که در شرایط محاوره‌ای روزمره معمول است، بیشتر به توان ذهنی ارتباط‌گیرندگان متکی باشد.

ب) گنگ

گاهی تشخیص دقیق متکلم دشوار است؛ مانند آیه ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ ما كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (مریم/۳۶-۳۴)

«این است [ماجرای] عیسی پسر مریم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند. خدا را نسزد که فرزندی برگیرد. منزّه است او. چون کاری را اراده کند، همین قدر به آن می‌گوید: «موجود شو»، پس بی‌درنگ موجود می‌شود. و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست.» (فولادوند)

علامه طباطبایی آیه اخیر (آیه ۳۶) را تتمه آیه ۳۰ و مخصوصاً عطف به عبارت «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» می‌داند (همان، ۶۳/۱۴). این آیه نقلی قولی است از کلام مسیح ﷺ که در زمان طفولیت لب به سخن باز می‌کند و به بندگی خدا شهادت می‌دهد: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم/۳۰)

برخی دیگر گفته‌اند آیه ۳۶ می‌تواند فرمان خداوند به پیامبر ﷺ باشد مبنی بر اینکه اعلام کند در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست (رک: همان، ۶۴). عبدالحلیم در پانویس ترجمه انگلیسی خود از این آیه چنین توضیح می‌دهد:

«برخی می‌گویند به محمد امر شده است این عبارت را بگوید؛ و برخی دیگر

می‌گویند این کلام مسیح است.» (عبدالحلیم، ۱۹۲)

باری، به نظر می‌رسد هویت حقیقی متکلم در آیه ۳۶ سوره مریم، دست‌کم تا وقتی که منازعات ادامه دارد، نامعلوم است.

ج) غیر قابل تشخیص

گاهی متکلم یا متکلمان جدید کاملاً قابل تشخیص نیست و تنها فرضیاتی در این باره وجود دارد؛ مانند آیه ﴿إِذْ قَالُوا لْيُؤَسِّفْ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غَضَبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ (یوسف/۹-۸)

«هنگامی که [برادران او] گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما- که جمعی نیرومند هستیم- دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است. [یکی گفت: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجه پدرتان معطوف شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید.» (فولادوند)

در آیه ۸، خداوند سخن برادران یوسف عليه السلام را روایت می‌کند و در آیه ۹، ناگهان متکلم عوض می‌شود و یک صدای ناشناخته جدید شروع به صحبت می‌کند و به جمع برادران دستور می‌دهد یوسف را به قتل برسانند. این متکلم جدید کیست؟ حسینی شاه‌عبدالعظیمی چهار گزینه را مطرح می‌کند: دان، شمعون (دو تن از برادران یوسف)، یهودا (برادر ارشد) و شیطان که در هیئت یک پیر مرشد به سوی آنها می‌آید (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۷۶/۶). اما این گزینه‌ها صرفاً فرضیاتی مبهم به شمار می‌رود که نه در بافت مفهومی ردی از آنها دیده می‌شود و نه در بافت کلامی.

تحلیل تغییر متکلم در ترجمه‌های قرآن

قرآن به‌عنوان متنی با ساختارهای روایی فراوان، پیوسته صحنه پژواک صداهای گوناگون است. اما بنیان شفاهی آن باعث شده است اندکی از آنچه داستان‌پردازان در لوای یک متن خوش‌ساخت می‌جویند، متفاوت باشد. تغییر متکلم بخشی از این

تفاوت را نشان می‌دهد که محققان و داستان‌پردازان غربی، و مهم‌تر از آن، مترجمان قرآن به آن توجه کافی نداشته‌اند.

با یک قیاس می‌توان به بیانی روشن از این مفهوم دست یافت: برکه‌ای پر از آب را تصور کنید؛ هنگامی که دو قلوه‌سنگ را یکی پس از دیگری به درون برکه پرت می‌کنیم، دو موج متقاطع ایجاد می‌شود. یک گزاره قرآنی (آیه) همان برکه است و قلوه‌سنگ‌ها همان متکلمان قدیم و جدید هستند که یکدیگر را قطع می‌کنند. در ادبیات داستانی معاصر، همین فرآیند بسته به تعداد قلوه‌سنگ‌ها (صداها)، در دو یا چند برکه مجزاً رخ می‌دهد و هر برکه مخصوص یک قلوه‌سنگ (صدا) است؛ مگر اینکه نویسنده در صدد باشد نوعی گفتار کوچه‌بازاری را منتقل کند که در آن، ساختار سخن در هم ریخته است. به عبارت دیگر، در داستان‌های امروزی، صداها به نحوی کنترل می‌شود که نوبت‌گیری با تعامل صورت گیرد، حال آنکه در قصص قرآنی، این صداها آن‌قدر آزادی عمل دارند که به راحتی صداها را قطع می‌کنند. در طی تحلیل، به برخی از این ملاحظات باز می‌گردیم و با تفصیل بیشتر درباره آنها بحث خواهیم کرد. اما به نظر می‌رسد مترجمان قرآن از این ملاحظات کاملاً غافل بوده‌اند. بررسی چند نمونه خالی از لطف نیست.

* انعام/۱۰۴ (M2)

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾

Clear proofs have come to you from your Lord. Whoso sees clearly, it is his own gain and whoso is blind, it is to his own loss. *I am not a watcher over you.* (Arberry; underline added)

Now clear proof has come to you from your Lord: if anyone sees it that will be to his advantage; if anyone is blind to it, that will be to his loss—*[Say], 'I am not your guardian.'* (Abdel Haleem; underline added)

«آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست، البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت، خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند، خود در زیان افتاد، و من نگهبان شما نیستم.» (الهی قمشاهی)

بخشی از این آیه که گویی صدای پیامبر ﷺ است، با «کلام وحی» در هم می‌آمیزد. اگر قبل از گزاره «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»، عبارتی همچون «قُل» داشتیم -

همان طور که در ترجمه عبدالحلیم می‌بینیم - قطعاً می‌توانستیم ردّ پای پیامبر ﷺ را در گزاره مذکور بباییم. از سوی دیگر، علامه طباطبایی کلّ آیه را به مثابه گزاره‌ای معترضه قلمداد می‌کند که مستقیماً از قول پیامبر ﷺ نقل شده است و آوردن عبارتی همچون «قُل» برای نقل قول غیر مستقیم لازم نیست. (طباطبایی، ۱۷/۷)

این طور به نظر می‌رسد که الهی قمشه‌ای، آگاهانه یا ناآگاهانه، این روند را نادیده گرفته و بخش مذکور را به صورت (پاره‌ای از) کلام خداوند که می‌گوید «و من نگهبان شما نیستم» ترجمه کرده است؛ اینجاست که خواننده ممکن است از خود بپرسد: آیا واقعاً این خداوند است که نمی‌خواهد مواظب بندگانش باشد؟! و اگر این طور است، چرا از او یاری می‌طلبیم؟ ضمن اینکه این مفهوم اساساً در تضاد آشکار با این آیه قرار دارد که: ﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾ (سبأ/۲۱).

آبروی بر خلاف این رویه عمل کرده است، چرا که حرف نخست کلمه «watcher» (حَفِيفٌ، نگهبان) بزرگ نیست و به غیر خدا اشاره دارد، در حالی که عبدالحلیم عبارت «قُل» را که به زعم وی می‌بایست بر سر گزاره مذکور قرار گیرد، محذوف به قرینه قلمداد کرده است. رویکرد عبدالحلیم و سایرین مشخصاً از اصلی نشأت می‌گیرد که به طور قوی می‌کوشد قرآن را در جایگاه «کلام وحی»، از هرگونه شائبه‌ای مصون نگه دارد. در مجموع، هیچ‌یک از این ترجمه‌ها در کلیت خود قابل پذیرش نیست، و جای خالی پانویس یا توضیحات درون پرانتز برای تصریح تغییر متکلم و ابهام‌زدایی کاملاً احساس می‌شود.

* هود/۲ (M2)

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ * أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾.

Alif Lam Ra. A Book whose verses are set clear, and then distinguished, from One All wise, All aware. Serve you none but God, I am to you a warner from Him and a bearer of good tidings. (Arberry; underline added)

Alif Lam Ra. [This is] a Scripture whose verses are perfected, then set out clearly, from One who is all wise, all aware. [Say, Prophet], 'Worship no one but God. I am sent to you from Him to warn and to give good news.' (Abdel Haleem; underline added)

«الر. این (قرآن) کتابی است که آیاتش همه یک غرض را می‌رساند، غرضی که وقتی شکافته شود، به صورت آیات مفصل در می‌آید، کتابی است از ناحیه خدای حکیم و آگاه. (و آن غرض واحد) این است که جز الله را نپرستید که من از ناحیه او برای بشارت و انداز شما آمده‌ام.» (علامه طباطبایی)

باز هم به نظر می‌رسد پیامبر ﷺ سخن خداوند را قطع می‌کند. بسیاری از مترجمان از جمله عبدالحلیم، بی‌چون و چرا قائل به نظریه تقدیر (حذف به قرینه کلمه «قُل») در این آیه و آیات مشابه هستند؛ حال آنکه به باور علامه طباطبایی، اصولاً تقدیر گرفتن بدون دلیل خلاف اصل است و جز با داشتن دلیل نمی‌توان مرتکب آن شد، و می‌افزاید:

«رسول خدا ﷺ در ضمن تلاوت آیاتش، این را نیز تلاوت می‌کند که من شما را به سوی خدا می‌خوانم، و از ناحیه خدا بشیر و نذیر هستم و این وجه از خطاب همان است که در جمله مورد بحث منظور بوده [است].» (همان، ۲۰۷/۱۰)

ترجمه فارسی طباطبایی به وضوح نشان از این رویکرد دارد. به این ترتیب، اگر فرض بر دیدگاه علامه طباطبایی باشد، متکلم (خداوند) تغییر نکرده است. آیت‌الله مکارم شیرازی این دیدگاه را تأیید، اما در عین حال احتمال دیگری را نیز مطرح می‌کند:

«قبل از آیه ۲، فعلی همانند «أَمَرَكُم» ﴿به شما دستور داد﴾ باید به قرینه حذف شده باشد؛ یعنی آیه مذکور را باید چنین خواند: «[أَمَرَكُم] أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ.» (مکارم شیرازی، ۹/۹)

واقعیت آن است که این مطلب در نسخه عربی آیات هم صادق است. در اینجا، باز هم باید به ماهیت شفاهی «کلام وحی» باز گردیم. فینگان توضیح روشنی از کل این وضعیت ارائه می‌کند:

«در نسخه‌های مکتوب این موارد از طریق واژگان، و در اجرای شفاهی از طریق هنرهای بیانی و تعامل میان مجری و مخاطب منتقل می‌شود، لذا در ترجمه کتبی معمولاً مفقود است.» (فینگان، ۱۷۹)

به احتمال فراوان، فینگان تصویری از نوعی اجرای شفاهی همچون قرآن که صرف‌نظر از ترجمه‌های آن، در یک زبان واحد (عربی) به متن تبدیل شده است،

نداشت. دقیقاً به همین دلیل است که بیشتر ترجمه‌های صورت گرفته از این قطعات دچار نقایص فراوان است.

به غیر از سایر عوامل، ذهنیت مترجم در ترجمه این قطعات تعیین‌کننده می‌نماید. عبدالحلیم گویا پیرو نظریه تقدیر است، که عبارت است از کلام خداوند به علاوه پاره‌ای کلمات میانجی همانند «قُل». او کلمات (فرضی) حذف‌شده را بیرون می‌کشد. در حالی که آربری، با کوچک نوشتن حرف نخست کلمات «warner» و «bearer»، متن را به‌گونه‌ای ترجمه می‌کند که گویا این خود پیامبر ﷺ است که به‌جای تلاوت وحی، از پیش خود سخن می‌گوید. ضمناً نمی‌توان و نباید انکار کرد که ترجمه آربری تا حدودی ثقیل به نظر می‌رسد؛ چرا که تغییر ناگهانی مخاطب، خواننده را دچار تشویش ذهنی می‌کند. هرچند مشکل ترجمه‌های آیه قبلی (انعام/۱۰۴) همچنان تا حدودی وجود دارد، اما تبعات منفی ترجمه آیه ۲ هود (یا دست‌کم بخش مورد نظر از آیه) به مثابه سخن یا توضیح شخص پیامبر ﷺ (در ترجمه آربری و سایرین) در مقایسه با آیه ۱۰۴ انعام خفیف‌تر است؛ زیرا آیه ۲ هود به تضاد ایدئولوژیک دامن نمی‌زند، در حالی که آیه اخیر از این پتانسیل برخوردار است.

* دخان/۲۳-۲۲ (M1)

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَوْلَاءَ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ* فَأَسْرَبِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ﴾

[Moses] cried to his Lord, "These people are evildoers!" [God replied], 'Escape in the night with My servants, for you are sure to be pursued. (Abdel Haleem; underline added)

«فرعونیان دست از ستمش برداشتند) پس دعا کرد که ای خدا، اینان مردمی سخت مجرم و بدکارند. (خدا فرمود) پس تو بنندگان (با ایمان) مرا شبانه از شهر بیرون بر، چرا که فرعونیان شما را تعقیب کنند.» (الهی قمش‌های)

در آیه نخست، سخن موسی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌شود که می‌گوید «اینان مردمی سخت مجرم و بدکارند»، اما در آیه بعد ناگهان متکلم عوض می‌شود و این خدای موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که پاسخ می‌دهد، حال آنکه در متن عربی آیه هیچ نشانه‌ای دال بر این تغییر دیده نمی‌شود. نوع ارتباط کاملاً شفاهی به‌نظر می‌رسد، به‌نحوی که گویی

این تغییر طی یک تعامل دوسویه میان راوی وحی (پیامبر ﷺ) و مخاطب، با یک اشاره یا ژست غیرکلامی منتقل شده است؛ بدون آنکه نیازی به عُرف معمول نوشتار، یعنی بیان روشن مفهوم با استفاده از نشانه‌های کلامی باشد. [God replied] و (خدا فرمود) در ترجمه‌های عبدالحلیم و الهی قمشه‌ای بهتر می‌تواند منظور از «نشانه‌های کلامی» را بیان کند. فقدان این نشانه‌های کلامی احتمالاً ساختمان مفهومی کلام را دچار خدشه می‌کند، اما قدر مسلم آن است که ساختار صوری از هم می‌گسلد و این خوشایند خواننده (یا شنونده) نخواهد بود. دو ترجمه متفاوت از آیات فوق، مطلب را کاملاً روشن می‌کند:

So he appealed to his Lord: “These are criminal folk!” “Travel with My servants at night for you will be followed. [...] (Irving; underline added)
 «پس پروردگارش را خواند که: اینان مردمی مجرمند. بنادگان مرا شب‌هنگام روانه کن تا از پی شما بیایند.» (آیتی)

آشکار است که در هر دو ترجمه فارسی و انگلیسی اخیر، ارتباط میان این دو آیه که دو متکلم متفاوت دارند، کاملاً سست است؛ از این رو با اینکه انسجام مفهومی نیم‌بندی برقرار است، ترجمه‌ها به هیچ وجه از انسجام ساختاری برخوردار نیست. اگر این دو ترجمه را با ترجمه عبدالحلیم و الهی قمشه‌ای مقایسه کنیم، مطلب کاملاً روشن می‌شود.

* ص ۸-۷ (M2)

﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ * أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ﴾

“We never heard of this among the last men of religion: This is Nothing but a forged tale, “How come that Mohammad has been selected among our people as the one who receives Revelation?” The truth is that they have doubts about My Message since they have not yet tasted My chastisement; (Saffarzādeh; underline added)

We have not heard of this in the last religion; this is surely an invention What, has the Remembrance been sent down on him out of us all? Nay, but they are in doubt of My Remembrance; nay, they have not yet tasted My chastisement (Arberry; underline added)

«[از طرفی] این [مطلب] را در آیین اخیر [عیسوی هم] نشنیده‌ایم. این [ادعا] جز دروغ‌بافی نیست. آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟» [نه!] بلکه آنان درباره قرآن من دودلند. [نه،] بلکه هنوز عذاب [مرا] نچشیده‌اند.» (فولادوند)

در اینجا خداوند است که میان سخن کافران ناگهان رشته کلام را در دست می‌گیرد.

آشکار است که دو آیه فوق به صورتی زیرپوستی درهم آمیخته‌اند و کل آیه ۸ تک‌صدایی به نظر می‌رسد، حال آنکه صدای جدیدی را می‌شنویم. ترجمه آربری کاملاً تک‌صدایی است و صرفاً قدرت ذهن خواننده است که باعث می‌شود وی پس از لختی، به هویت متکلم جدید پی ببرد. بدیهی است که این ترجمه مطلوب نیست. از سوی دیگر، ترجمه انگلیسی عبدالحلیم و ترجمه فارسی فولادوند، به‌خوبی بر نقش علائم سجاوندی، مخصوصاً علامت نقل قول (گیومه)، هنگام تغییر متکلم انگشت می‌گذارد؛ به عبارتی، پیچیدن سخن کافران لای گیومه باعث شده است تا این دو صدای متمایز به‌خوبی از هم تفکیک شود و خواننده از نوعی سردرگمی آنی که در ترجمه آربری و ترجمه فارسی آیتی در زیر می‌بینیم، خلاص شود:

«ما در این آخرین آیین، چنین سخنی نشنیده‌ایم و این جز دروغ هیچ نیست. آیا از میان همه ما وحی بر او نازل شده است؟ بلکه آنها از وحی من در تردیدند، و هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.» (آیتی)

به بیان ساده، چون کارکرد کلام مبدأ بنیانی شفاهی دارد، متن اصلی باید به وسیله ابزارهایی که در نگارش وجود دارد، ترمیم و ترجمه شود. به نظر می‌رسد علائم سجاوندی از این حیث حیاتی باشد؛ چرا که صرفاً استفاده از علامت گیومه، زمینه خوبی را برای ترجمه موفق آیه فراهم کرده است. نمونه‌هایی از این دست در قرآن فراوان است که از آن جمله می‌توان به آیه ۴۲ سوره «ص» و ۲۳ دخان اشاره کرد. بدین ترتیب، مترجمان باید به ملزومات نگارش و متن در ترجمه قرآن توجه کافی داشته باشند، مخصوصاً وقتی پای تغییر متکلم در میان باشد.

نتیجه

قرآن به مثابه کتابی که محصول یک سنت شفاهی است و در یک فضای کاملاً شفاهی شکل گرفته است، مثل اعلای زبانی شفاهی است که بدون مطابقت کافی با اصول نگارشی به متن تبدیل شده است. اما به نظر می‌رسد مترجمان قرآن به این تفاوت‌ها توجه کافی نداشته و ترجمه‌هایی ارائه کرده‌اند که در بهترین حالت، از لحاظ ساختاری گنگ و گسسته و در بدترین حالت، از لحاظ مفهومی دچار تحریف است. تغییر متکلم را باید تا حدودی محصول همین هویت شفاهی بنیادین قرآن دانست؛ زیرا بر پایه این بافت شفاهی است که متکلم جدید از طریق پاره‌ای از اشارات راوی (پیامبر ﷺ) و تعامل پویا میان وی و مخاطب یا مخاطبان قابل تشخیص بود. آوردن توضیحاتی در درون کمانک (پرانتز) یا قلاب یا به صورت پانویس و استفاده از تفاسیر قرآن که حاوی مطالب سودمندی در ذیل آیات است، می‌تواند یک راهبرد مؤثر در رفع نقایص باشد. از نظر سبک، ترجمه‌های تحت‌اللفظی تر قطعاً بر بار مشکلات افزوده است، زیرا حتی نسخه عربی قرآن به مثابه کلامی با بنیان‌های شفاهی، باید با موازین متنی تطبیق یابد؛ چه رسد به اینکه بخواهیم آن را به زبانی جدید با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های متفاوت برگردانیم.

پی‌نوشت:

۱. رکن گفت‌وگو نوبت است، به این معنا که متکلم (الف) به نوبت قبلی متکلم (ب) پاسخ می‌دهد، (ب) به نوبت (الف) پاسخ می‌دهد و الی آخر. در نوبت‌ها و توالی نوبت‌ها، شرکت‌کنندگان افعالی را با یکدیگر انجام می‌دهند. مثلاً (الف) می‌تواند فعل دعوت (ب) به ناهار را انجام دهد، و (ب) می‌تواند با پذیرفتن دعوت، سر باز زدن از آن، یا تلاش برای تعیین یک زمان دیگر پاسخ دهد (تورنیال، ص ۱۷).

منابع و مأخذ:

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ قرآن مجید، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ش.
۲. الهی قمشاهی، مهدی؛ قرآن کریم، چاپ دوم، قم، انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ش.
۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۴. صفارزاده، طاهره؛ قرآن حکیم، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۰ش.
۵. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۶. فولادوند، محمد مهدی؛ قرآن مجید، چاپ اول، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
8. Abdel Haleem, M. (2004/2005) *The Qur'an: A New Translation by M.A.S. Abdel Haleem*. New York: Oxford University Press.
9. Arberry, A. J. (1999) *The Holy Qur'an*. Qom: Ansariyan Publications.
10. Finnegan, R. (1992/2005) *Oral Traditions and the Verbal Arts: A Guide to Research Practices*. London and New York: Routledge.
11. Gilliot, C. (2006) Creation of a Fixed Text, in McAuliffe, J.D. (ed.), *The Cambridge Companion to the Qur'an*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 41-58
12. Hudson, R.A. (1980/1996) *Sociolinguistics* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
13. Irving, T.B. (1998) *The Qur'an*. Tehran: Suhravardi.
14. Mir, M. (2007) The Qur'an, the Word of God, in Cornell, V. (ed.), *Voices of Islam*. Vol. 1. London: Praeger Publishers, pp. 47-61
15. Morris, J.W. (2007) Encountering the Qur'an: Contexts and Approaches, in Cornell, V. (ed.), *Voices of Islam*. Vol. 1. London: Praeger Publishers, pp. 65-95
16. Neuwirth, A. (2006) Structure and the Emergence of Community, in Rippin, A. (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'an*. Singapore: Blackwell Publishing Ltd., pp. 140-58
17. Saffarzādeh, T. (2004). *The Holy Qur'an*. Qom: Osveh Publications.
18. Slater, P. (2007) Bakhtin on Hearing God's Voice. *Modern Theology*. 23(1), pp. 1-25
19. Sonn, T. (2006) Introducing, in Rippin, A. (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'an*. Singapore: Blackwell Publishing Ltd., pp. 3-17
20. Turnbull, W. (2003) *Language in Action: Psychological Models of Conversation*. Hove and New York: Psychology Press.
21. Yusuf Ali, A. (1992) *The Holy Qur'an*. Beirut: Dar ul-Qur'an.